بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[واجب دوم: ذکر رکوع 1](#_Toc129365864)

[بررسی کلام محقق سیستانی 3](#_Toc129365865)

[مباحث مربوط به ذکر الله 5](#_Toc129365866)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بحث از ذکر رکوع بود که آیا مطلق ذکر الله کافی است یا تسبیح باید گفته شود محقق خوئی همانند مشهور بین متاخرین قائل به کفایت مطلق ذکر الله هستند صاحب عروه هم این نظر را مطرح کردند در مقابل محقق سیستانی قائل اند که تسبیح واجب است و ذکر الله کافی نیست همانطور که قدماء قائل به این هستند.

# واجب دوم: ذکر رکوع

بحث ذکر رکوع در جلسه قبل مطرح شد، صاحب عروه قائل به کفایت مطلق ذکر شدند.

محقق بروجردی با اینکه در تعلیقه عروه احتیاط کردند اما در بحث استدلالی نظر صاحب عروه را تقویت کردند،

امام خمینی هم فرمودند: «يجب الذكر في الركوع و الأقوى الاجتزاء بمطلقه»[[1]](#footnote-1)مطلق ذکر در رکوع کافی است. محقق خوئی هم همین نظر را مطرح کردند و نسبت به مشهور هم دادند؛ چون علامه در تذکره، محقق کرکی در جامع المقاصد، صاحب مدارک، فاضل نراقی در مستند الشیعه و شهید ثانی در مسالک همین مطلب را بیان کردند.

در نهایه التقریر ایشان فرمودند: وقتی دلیل بر جواز مطلق ذکر وجود دارد، مقتضای قاعده کفایت مطلق ذکر است.

محقق خوئی و محقق بروجردی عمده استدلالشان بر کفایت مطلق ذکر تمسک به روایت صحیحه هشام و صحیحه مسمع بود:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ يُجْزِي أَنْ أَقُولَ مَكَانَ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ- فَقَالَ نَعَمْ كُلُّ هَذَا ذِكْرُ اللَّهِ»[[2]](#footnote-2)

صحیحه مسمع دو سند دارد که هر دو سند هم صحیح است، یک سند در تهذیب ج2 ص 79 آمده است که این مقدار بیان شده است:

«رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُجْزِي الرَّجُلَ فِي صَلَاتِهِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثِ تَسْبِيحَاتٍ أَوْ قَدْرِهِنَّ»[[3]](#footnote-3)

گفته شده است که قدرهن یعنی غیر تسبیح به اندازه تسبیح بگوید، کافی است.

در سند دیگر که در صفحه 77 آمده است و سند هم صحیح است ولو محمد بن ابی صهبان در سند است اما شیخ طوسی توثیقش کرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصُّهْبَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُجْزِيكَ مِنَ الْقَوْلِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ أَوْ قَدْرُهُنَّ مُتَرَسِّلًا وَ لَيْسَ لَهُ وَ لَا كَرَامَةَ أَنْ يَقُولَ سُبْحَ سُبْحَ سُبْحَ»[[4]](#footnote-4)

احتمال دارد مراد از سبح سبح سبح اشاره به مختصرگویی بعضی دارد که از سبحان الله فقط سبح را می گوید و بقیه را در دلشان می گویند.

با این دو صحیحه (صحیحه هشام و صحیحه مسمع) آن اطلاقاتی که امر به خصوص تسبیح کردند، تقیید می خورد مثل روایاتی که می فرمود «ما یجزی من القول فی الرکوع و السجود؟ قال ان تسبح»

ظاهر ما یجزی من القول سوال از اقل مقدار واجب ذکر رکوع است نه اینکه سوال از یک مصداق مجزی باشد علاوه بر اینکه روایت موثقه سماعه واضحتر است:

«قُلْتُ كَيْفَ حَدُّ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ أَمَّا مَا يُجْزِيكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ»[[5]](#footnote-5)

این روایت شبیه این است که گفته شود: الفقیه زید؛ یعنی غیر زید فقیه نیست، المجزی فی الرکوع ثلاث تسبیحات؛ یعنی غیر این مجزی نیست ظهور در حصر دارد، یا مثل اینکه گفته می شود: الطبیب فی هذا البلد زید، ظهور در حصر دارد اما اگر گفته شود: زید طبیب فی هذا البلد، این اثبات شی است که نفی ما عدا نمی کند یا مثل اینکه گفته می شود: آنچه که برای تو مفید است، درس خواندن است؛ یعنی کاری غیر درس خواندن مفید نیست.

ظاهر موضوع انحلال و شمول است، در جلمه العالم فی البلد زید، یعنی کل ما فرض عالم فی البلد زید؛ نتیجه این است که عالمی نمی توان فرض کرد که زید نباشد و این جمله با زید عالم متفاوت است. در این روایت هم ما یجزی من الرکوع ثلاث تسبیحات؛ یعنی هر چه که مصداق ما یجزی است، این وصف را دارد که ثلاث تسبیحات است و غیر ثلاث تسبیحات، وصف ما یجزی را ندارد.

اینکه یک عنوان را موضوع قرار بگیرد، ظهور در شمول دارد مثل اینکه العالم نافع للبشر که العالم ظهور در شمول دارد؛ لذا اگر شخصی نافع نبود، معلوم می شود عالم نیست اما محمول شمول ندارد، صرف الوجود نافع کافی است ولو نافع معنوی باشد.

من اکرمه زید یا من اضربه زید ظهور در حصر دارد؛ یعنی فقط زید را اکرام یا ضرب کردم.

روایت دیگر در علل الشرایع آمده است:

«فَلِمَ جُعِلَ التَّسْبِيحُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ قِيلَ لِعِلَلٍ‏»[[6]](#footnote-6)

اگر سند روایت مورد پذیرش باشد، دلالتش این است که تسبیح برای رکوع جعل شده است.

قبلا به این استدلال جواب داده شد که جعل تسبیح ممکن است از باب استحباب باشد؛ چون در مقام بیان فلسفه حکم است نه در مقام بیان خود حکم، مثل اینکه گفته می شود: جعل القنوت از باب استحباب، اینجا هم جعل التسبیح از باب استحباب.

لذا عمده روایت ما یجزی من القول است و دیگری موثقه سماعه است اما این دو روایت مطلق، بواسطه روایت صحیحه هشام و صحیحه مسمع تقیید می زده می شود. این محصل کلام محقق بروجردی و محقق خوئی است.

## بررسی کلام محقق سیستانی

محقق سیستانی اشکال کردند و فرمودند: یشکل القول بکفایه الذکر؛ چون قدماء اصحاب قائل به لزوم تسبیح شدند و کلام سید مرتضی در انتصار را هم مطرح کردند که فرموده است: علیه اجماع الطائفه و شیخ طوسی هم در خلاف ادعای اجماع طائفه کردند.

به نظر محقق سیستانی که در تتبع کم نظیر هستند اما ظاهرا در این مساله دچار اشتباه شدند؛ چون کلام سید مرتضی و شیخ در خلاف ناظر به این است که عامه غیر از احمد بن حنبل، هیچ ذکری را در رکوع و سجود واجب نمی دانند و ابوحنیفه، مالک و شافعی می گفتند: پیامبر به آن اعرابی نفرمودند ذکر رکوع بگوید و لذا قرآن می گوید: ارکعوا و بیشتر از این دلیل بر وجوب نداریم و تسبیح در رکوع و سجود مستحب است. در چنین فضایی که عامه می گویند: هیچ ذکری نه تسبیح و نه غیر تسبیح در رکوع و سجود واجب نیست، سید مرتضی و شیخ طوسی فرمودند: اجماع طائفه بر وجوب است.

در کتب عامه که نگان بیندازید مثل مغنی ابن قدامه، کتاب المجموع و کتاب الفقه علی المذاهب الاربع، می بینید که مشهور عامه قائل به وجوب ذکر در رکوع و سجود نیستند و لذا سید مرتضی وقتی می گوید: علیه اجماع طائفه نظر دارد به اصل اینکه باید در رکوع چیزی گفته شود در مقابل اینکه عامه می گویند چیزی لازم نیست، گفته شود.

ابن ادریس که می گوید: لا خلاف فی عدم تعین تسبیح ناظر است به امامیه که تسبیح را در رکوع و سجود واجب می دانند اما این وجوب تعیینی نیست. مرحوم شیخ طوسی در مبسوط و نهایه صریحا گفت تسبیح تعیینا لازم نیست و می تواند ذکر خدا بگوید ولو لا اله الا الله و الله اکبر یا شیخ صدوق در امالی گفتند: مطلق ذکر کافی است و حتی ذکر نبی هم اشکال ندارد.

محقق بروجردی به این مطلب توجه داشته اند و لذا ایشان فرمودند:

«و لا يخفى أنّ الخلاف في ذلك إنما وقع بين أصحابنا القائلين بوجوب قول في الركوع و السجود، و أمّا عامّة مخالفينا القائلون بالاستحباب، فالظاهر اتّفاقهم على تعيّن التسبيح و أنّه هو المستحب، نظرا إلى استمرار عمل النبي صلّى اللّه عليه و آله»[[7]](#footnote-7)

خود ایشان در انتهای بحث فرمودند: به نظر ما این صحیحه هشام و صحیحه مسمع دلیل بر جواز مطلق ذکر است و می توان به آن فتوا داد.

اما اینکه محقق سیستانی فرمودند: صحیحه هشام متنش به زیاده و نقیصه نقل شده است.

اولا: این عبارت که در یکی آمده "نعم" و در دیگری آمده است "نعم و کل هذا ذکر الله" این دو عبارت با هم تنافی ندارد، یکی مختصر نقل کرده و دیگری مفصل نقل کرده است.

ثانیا: بر فرض بخواهید اخذ به قدر متیقن کنید هر دو فی الجمله ذکر خدا را تجویز کرده اند، یکی "لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر" را تجویز کرده و دیگری تعلیل کرده که "کل هذا ذکر الله".

محقق سیستانی در مورد روایت مسمع فرمودند: «قَالَ: لَا يُجْزِي الرَّجُلَ فِي صَلَاتِهِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثِ تَسْبِيحَاتٍ أَوْ قَدْرِهِنَّ»[[8]](#footnote-8) در این روایت فرموده است "او قدرهن"

و نفرموده قدرهن من الذکر بلکه قدرهن به معنای مقدار سه تسبیح از تسبیحات است مثل اینکه بگوید: "سبحان ربی العظیم" که به نظر ایشان و "بحمده" هم لازم نیست یا "سبوح قدوس رب الملائکه و الروح" که نقل شده پیامبر گاهی در رکوع می فرمودند.

به نظر ما انصافا عبارت "او قدرهن" به قرینه تقابل که می گوید یا سه تسبیح بگو یا به مقدار سه تسبیح اطلاق دارد، منتهی ممکن است گفته شود که با دو روایت معتبره که ظهور در تعین تسبیح دارد، به عموم من وجه تعارض می کند، البته بعد از تعارض، بخاطر برائت از تعین تسبیح نتیجه عدم تعین تسبیح است که همان مطلب مورد نظر ماست اما تمسک به اصل لفظی این مشکل را دارد اما صحیحه هشام تعلیل دارد "کل هذا ذکر الله" لذا مقتضای صناعت، کفایت مطلق ذکر است و اعراض اصحاب هم ثابت نیست؛ چون وقتی صاحب سرائر می گوید: "لا خلاف بینهم فی عدم تسبیح" نشان می دهد، اتفاقی که موجب ارتکاز قطعی متشرعه بر تعین تسبیح باشد، وجود نداشته است؛ لذا وجهی ندارد از یک خبر معتبره که می گوید: مطلق ذکر کافی است، رفع ید کرد.

اعراض مشهور قدماء اگر از سند باشد و مانع از وثوق به صدور شود، محقق سیستانی می فرمایند: اعراض موهن است اما اعراض از دلالت را ایشان موهن نمی دانند و بعید است که مشهور قدماء از سند اعراض کنند؛ چون نقل های متعددی این صحیحه هشام به اسم های مختلف مانند صحیحه هشام بن حکم، هشام بن سالم و هشام مطلق در کتاب های مختلف دارد.

### مباحث مربوط به ذکر الله

بعد از اینکه ثابت شد مطلق ذکر الله کفایت می کند، چند جهت باید بررسی شود:

#### جهت اول: مقدار ذکر الله

ذکر الله آیا مقدار مشخص دارد یا همین مقدار که صدق ذکر الله کند، کافی است؛ چون تعلیل کل هذا ذکر الله اطلاق دارد؟

محقق خوئی فرمودند: مقدار ذکر باید به مقدار ثلاث تسبیحات یا تسبیحه کبری باشد؛ بدلیل اینکه اولا: مقتضی قاصر است؛ چون دلیل کفایت مطلق ذکر، نظر به نوع ذکر خدا دارد و نظر به مقدار ندارد؛ چون راوی گفت: آیا اشکال دارد "لا اله الا الله و الحمد لله و الله اکبر" بگوییم؟ حضرت فرمودند: نه اشکال ندارد کل هذا ذکر الله، نظر به نوع ذکر دارد اما اینکه اقل مسمای ذکر کافی است، در مقام بیان این نیست.

ثانیا: بر فرض هم اطلاق داشته باشد، مقید آن صحیحه مسمع است که می گوید: "او قدرهن" که تعیین می کند باید به مقدار ثلاث تسبیحات باشد؛ لذا مطلق ذکر به مقدار ثلاث تسبیحات یا تسبیحه کبری باید باشد.

#### جهت دوم: لزوم "و بحمده" در ذکر رکوع

تسبیحه کبری (سبحان ربی العظیم) مسلما در رکوع جایز است و نمی توان در رکوع سبحان ربی الاعلی گفت؛ چون ظاهر روایات این است که یا مطلق ذکر گفته شود و اگر تسبیح می گوید، باید در رکوع سبحان ربی العظیم و در سجود سبحان ربی الاعلی گفته شود اما آیا کلمه "و بحمده" لازم است یا خیر؟

ابتدائا معنای "و بحمده" بررسی شود:

برخی معنا کردن به اینکه سبحان الله و انا مشتغل بحمده و معنای دومی که گفته اند: سبحان الله و بحمده اسبحه لا بقوتی و حولی.

مفتاح الکرامه از معتبر و کنز العرفانِ فاضل مقداد نقل می کند که لفظ و بحمده عندنا مستحب است که ظاهر عندنا اجماع بر استحباب آن است.

در منتهی هم علامه حلی ادعای اجماع بر استحباب آن کرده است.

محقق وحید بهبهانی طبق نقل صاحب مفتاح الکرامه توجیه کرده است که این ادعای اجماع قابل توجیه است و این مساله مورد اختلاف بوده است و اکثر قائل به عدم وجوب بوده اند.

مفتاح الکرامه نقل می کند که التنقیح گفته است: «في «التنقيح» الأكثر على أنّ لفظ «و بحمده» ليس بواجب»[[9]](#footnote-9)

ذکری، جامع المقاصد، مدارک و بحار الانوار قائلند که و بحمده در بسیاری از روایات نیست. صاحب مفتاح الکرامه می گوید: این درست نیست و جمله و بحمده در روایات آمده است؛ لذا ایشان 9 روایات می شمارد که و بحمده دارد اما از این روایات برخی ضیعف السند است و برخی اختلاف نسخه دارد. تنها روایتی که هم صحیحه است و بحمده ندارد، صحیحه هشام است:

 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ فِي الرُّكُوعِ وَ فِي السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»[[10]](#footnote-10)

محقق سیستانی بخاطر این روایت می فرمایند که و بحمده واجب نیست.

1. [تحریر الوسیله، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج1، ص171.](http://lib.eshia.ir/21010/1/171/%D8%A7%D9%84%D8%B0%DA%A9%D8%B1%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص307، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/307/%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص79.](http://lib.eshia.ir/10083/2/79/%D9%82%D8%AF%D8%B1%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص77.](http://lib.eshia.ir/10083/2/77/%D9%85%D8%AA%D8%B1%D8%B3%D9%84%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص303، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/303/%DB%8C%D8%AC%D8%B2%DB%8C%DA%A9) [↑](#footnote-ref-5)
6. علل الشرایع، ج 1، ص 260 [↑](#footnote-ref-6)
7. نهایه التقریر، ج2، ص 249 [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص79.](http://lib.eshia.ir/10083/2/79/%D9%82%D8%AF%D8%B1%D9%87%D9%86) [↑](#footnote-ref-8)
9. [مفتاح الکرامه، سید جواد حسینی عاملی، ج7، ص307.](http://lib.eshia.ir/10159/7/307/%20%D8%A8%D8%AD%D9%85%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص81.](http://lib.eshia.ir/10083/2/81/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B8%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-10)